

دانش و پژوهش در علوم تربیتی - برنامه‌ریزی درسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

شماره بیست و دوم - تابستان ۱۳۸۸

صص ۹۹ - ۱۱۸

رابطه مؤلفه‌های هوش هیجانی با سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی: نقش تعدیل‌کنندگی جنس

علی اکبر حدادی کوهسار^۱

چکیده

این پژوهش به بررسی رابطه مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی در دانشجویان دختر و پسر می‌پردازد. بدین منظور از میان کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل کارشناسی دانشگاه تهران، تعداد ۲۶۰ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از ابزارهای هوش هیجانی (EIQ؛ شرینگ، ۱۹۹۹)، سلامت عمومی (GHQ؛ گلدبرگ و هیلر، ۱۹۷۹) و معدل کل واحدهای دوره لیسانس استفاده شد. نتایج به‌دست آمده با استفاده از شاخص‌های آماری میانگین، انحراف معیار، همبستگی پیرسون و آزمون تبدیل Z فشر برای مقایسه دو همبستگی مستقل تجزیه و تحلیل شدند. نتایج بیانگر همبستگی معنادار بین مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی در دو گروه دانشجویان دختر و پسر می‌باشد. از سوی دیگر تفاوت

*. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با اعتبارات شخص محقق است.

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران (نویسنده)

E-mail: yamola280@yahoo.com

(مسئول)

همبستگی‌های دو گروه دانشجویان دختر و پسر در مؤلفه‌های هوش هیجانی، سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی معنادار است.
کلید واژه‌ها: هوش هیجانی، سلامت روان‌شناختی، موفقیت تحصیلی، دانشجویان.

مقدمه

بسیاری از پژوهشگران در مطالعه هوش یا تواناییهای انسان به‌طور عمده بر مؤلفه‌های شناختی و کاربرد انطباقی^۱ آن توجه داشته‌اند (پیاژه^۲، ۱۹۵۰، وکسلر^۳، ۱۹۵۸)، در حالی که ابعاد غیرشناختی^۴، یعنی تواناییهای هیجانی و عاطفی نیز نه تنها پذیرفتنی بلکه ضروری هم هستند (چرنیس^۵، ۲۰۰۰). به تدریج دیدگاههای صرفاً مبتنی بر هوش بهر^۶ جای خود را به مطالعه سایر تواناییهای مؤثر در عملکرد انسان دادند؛ برای مثال ثراندایک^۷ (۱۹۲۰) رفتار هوشمندانه را شامل هوش عینی^۸ (مهارتهای ساختن و به‌کار بردن ابزار و وسایل)، هوش انتزاعی^۹ (توانایی کاربرد کلمات، اعداد و اصول علمی) و هوش اجتماعی^{۱۰} (شناخت افراد و توانایی عمل خلاقانه در روابط انسانی) می‌دانست. وکسلر (۱۹۴۳) پیشنهاد می‌کند که جنبه‌های غیرشناختی هوش نظیر تواناییهای هیجانی، عاطفی، شخصی و اجتماعی در پیش‌بینی توانایی خود برای موفقیت و سازگاری^{۱۱} در زندگی اهمیت دارند و گلمن^{۱۲} (۱۹۹۵) زندگی روانی انسان را ناشی از تعامل دو کارکرد عقلانی-هیجانی^{۱۳} می‌داند. هوش هیجانی^{۱۴} جدیدترین تحول در زمینه فهم ارتباط میان تفکر و هیجان است. این اصطلاح اولین بار از سوی سالوی و مایر^{۱۵} (۱۹۹۰) پیشنهاد شد. هوش هیجانی به‌عنوان یک توانایی، عبارت است از ظرفیت ادراک^{۱۶}، ابراز^{۱۷}، شناخت^{۱۸}،

-
- | | | |
|-----------------------------------|----------------------------|--------------------------|
| 1. adaptaional use | 2. Piaget | 3. Wechsler |
| 4. non-cognitive | 5. Cherniss | 6. intelligence quotient |
| 7. Thorndike | 8. concrete intelligence | |
| 9. abstract intelligence | 10. social intelligence | |
| 11. adjustment | 12. Golman | |
| 13. rational - emotional function | 14. emotional intelligence | |
| 15. Salvovey & Mayer | 16. perception | |
| 17. expression | 18. cognition | |

کاربرد^۱ و اداره هیجان‌های^۲ خود و دیگران (مایر و سالوی، ۱۹۹۷). از آنجا که مؤلفه‌های اساسی هوش هیجانی عبارت است از توانایی فهم هیجانانگیز^۳ دیگران و توانایی تنظیم^۴ و مهار خود^۵ و دیگران به شیوه سازگاران، انتظار می‌رود افرادی که هوش هیجانی بالاتری دارند سازگاری اجتماعی و مهارت‌های اجتماعی^۶ بهتری نشان دهند. بنابراین مهارت‌های اجتماعی تسهیل‌کننده‌های زندگی اجتماعی است که به افراد کمک می‌کند تا به گونه‌ای سودمند و متقابل با دیگران تعامل داشته باشند (مالف و شوت، ۱۹۹۸^۷).

با توجه به نقش و اهمیت هوش هیجانی در زندگی خصوصی و بین فردی مطالعات عدیده بیانگر این است که زندگی بشر، امروزه با تنیدگی‌های متعدد و پیچیده‌ای عجین شده و توانایی مقابله با این استرس‌ها زمینه حفظ و تأمین سلامت روانی، جسمی و هیجانی شخص را تأمین می‌کند و ناتوانی در تنظیم هیجان‌ها^۸ زمینه بروز بیماری‌های متعدد روانی و جسمی را فراهم می‌کند، به این ترتیب روش‌های ارتقای هوش هیجانی را نوعی عامل مهم در شکل‌گیری سلامت روان‌شناختی و جسمی اشخاص می‌توان محسوب کرد. همچنین کرسینی^۹ (۱۹۹۹)، سلامت روانی را حالت ذهنی^{۱۰}، همراه با سلامت هیجانی نسبتاً رها شده از نشانه‌های اضطراب و ناتوانی در برقراری روابط سازنده، مقابله با خواسته‌ها و محرک‌های تنش‌زای زندگی می‌داند. امروزه ارزیابی هوش هیجانی و بررسی تأثیر آن بر موفقیت تحصیلی^{۱۱} از مهمترین حوزه‌های تحقیق در روان‌شناسی است و همواره این سؤال مطرح است که دستیابی به این موفقیت نیازمند چه قابلیت‌هایی است؟ آیا فقط وجود یک ذهن علمی قوی مساوی با موفقیت تحصیلی است؟ امروزه پژوهشگران با توسل به نظریه هوش هیجانی و اجتماعی درصدد تبیین موفقیت تحصیلی و شغلی هستند (گاردنر، ۱۹۸۳؛ بار-آن، ۱۹۹۵ به نقل از بار-آن، ۲۰۰۰؛ سالوی و مایر، ۱۹۹۰؛ گلمن، ۱۹۹۵). نتایج برخی از پژوهش‌های موجود در زمینه رابطه هوش هیجانی با سلامت روان‌شناختی و موفقیت

-
1. use
 2. manage emotions
 3. understanding emotions
 4. regulation ability
 5. self-control
 6. social skills
 7. emotion regulation
 8. mental state
 9. academic success
 10. Maloff & Schutte
 11. Corsini

تحصیلی نشان داده‌اند که این سازه با مؤلفه‌های سلامت روان‌شناختی و جسمانی (دلواپز و همکاران^۱، ۲۰۰۳؛ تساسیس و نیکلا^۲، ۲۰۰۵)، سلامت عمومی، بهزیستی، خودکنترلی، هیجان‌پذیری، توانایی اجتماعی و سبکهای شوخی (گریون^۳ و همکاران، ۲۰۰۸)، عملکرد تحصیلی، عواطف مثبت و منفی (رُد^۴ و همکاران، ۲۰۰۸)، نشانگان جسمانی، زندگی معمولی (تامسون^۵ و همکاران، ۲۰۰۷) سبکهای مقابله هیجان‌مدار و عقلانی و مرکز کنترل درونی (ساکلوفسکی^۶ و همکاران، ۲۰۰۷) اضطراب و افسردگی (فرناندیز - بروکال^۷ و همکاران، ۲۰۰۶)، سلامت روانی، جسمانی (شوت^۸ و همکاران، ۲۰۰۷)، سرزندگی، سلامت عمومی و کنش اجتماعی (اکستری مرا^۹ و همکاران، ۲۰۰۶)، حمایت اجتماعی و سلامت روانی (مانتیز-برجس و آگوستو^{۱۰}، ۲۰۰۷)، سلامت روانی و اختلال‌های روان‌شناختی (لین و شوارتز^{۱۱}، ۱۹۸۷)، سازش اجتماعی و هیجانی (سالوی، مایر و کارسو، ۲۰۰۲)، موفقیت زندگی (بار-آن^{۱۲}، ۲۰۰۱؛ گل‌من، ۱۹۹۵)، رضایت از زندگی و بهزیستی (مارتینز-پنز^{۱۳}، ۱۹۹۷؛ پالمر^{۱۴} و همکاران، ۲۰۰۲)، روابط درون‌فردی (فیتنس^{۱۵}، ۲۰۰۱؛ فلوری و آیکس^{۱۶}، ۲۰۰۱)، پیشرفت تحصیلی (پارکر^{۱۷} و همکاران، ۲۰۰۴؛ وان در زی^{۱۸} و همکاران، ۲۰۰۲)، استرس شغلی (بار-آن و همکاران، ۲۰۰۰؛ نیکلا و تساسیس، ۲۰۰۲)، عملکرد و موفقیت کاری (دلواپز و هیگز^{۱۹}، ۱۹۹۸؛ واکلا^{۲۰} و همکاران، ۲۰۰۴؛ وایزینگر، ۱۹۹۸)، رهبری (کوپر و ساواف، ۱۹۹۷^{۲۱}؛ پالمر و همکاران، ۲۰۰۰؛ رایس، ۱۹۹۹^{۲۲})، سلامت روان‌شناختی مانند:

-
- | | | |
|-----------------------|----------------------------|-----------------|
| 1. Dulewicz et al | 2. Tsaousis & Nikolaou | 3. Greven |
| 4. Rode | 5. Thompson | 6. Saklofske |
| 7. Fernandez-Berrocal | | 8. Schutte |
| 9. Extremera | 10. Motes-Berges & Augusto | |
| 11. Lane & Schwartz | | 12. Bar-on |
| 13. Martinez-Pons | 14. Palmer | 15. Fitness |
| 16. Flury & Ickes | 17. Parker | 18. Van der Zee |
| 19. Dulewicz & Higgs | | 20. Vakola |
| 21. Cooper & Sawaf | | 22. Rice |

افسردگی، ناامیدی، خودکشی و استرس زندگی (سیاروچی^۱ و همکاران، ۲۰۰۲)، سلامت عمومی، استرس و عملکرد شغلی و درماندگی روان‌شناختی (اسلاسکی^۲ و کارت رایت، ۲۰۰۲)، افسردگی (داودا و هارت^۳، ۲۰۰۰)، حوادث و پیامدهای زندگی (سیاروچی و همکاران، ۲۰۰۱)، شاخص‌های عملکرد تحصیلی و انطباق با دانشگاه (استرنبرگ و واگنر، ۱۹۹۳ به نقل از بار-آن، ۲۰۰۰)، موفقیت تحصیلی (انجمن روانپزشکی آمریکا APA، ۱۹۹۸)، عملکرد تحصیلی و رفتار انحرافی در مدرسه (پتریدز^۴ و همکاران، ۲۰۰۴)، عواطف مثبت و منفی (سیفنوس و آپفل، ۱۹۷۹؛ به نقل از بار-آن، ۲۰۰۲)، سبکهای دفاعی انطباقی (پلیتری^۵، ۲۰۰۲)، همدلی، مهارتهای اجتماعی، ارتباط با دیگران، رضایت زناشویی (شوت و همکاران، ۲۰۰۱)، روابط گرم، صمیمی و احترام‌آمیز والدین (مایر و همکاران، ۱۹۹۹)؛ روابط مثبت با دوستان (براکت^۶ و همکاران، ۲۰۰۴)، و حمایت اجتماعی والدین (لپس^۷ و همکاران، ۲۰۰۳) رابطه دارد.

تاکنون انجام مطالعات پژوهش در زمینه هیجان در مقایسه با شناخت گستردگی کمتری داشته است و نتایج مطالعات نشان داده‌اند که بررسی هیجان و تأثیرات آن بر سایر ابعاد پیچیده روان‌شناختی انسان امری ضروری و بااهمیت است. امروزه تأکید زیادی بر تأثیرات روان‌شناختی هیجان می‌شود و این موضوع عموماً پذیرفته شده که هیجان‌ها به جای اینکه با سایر ظرفیتهای شناختی تداخل کنند، آنها را افزایش می‌دهند، به علاوه، توافقیهای زیادی وجود دارد که هیجان‌ات منبع اولیه انگیزشی هستند، آنها اعمال انسان را برانگیخته، حفظ و هدایت می‌کنند (سالوی و همکاران، ۲۰۰۰).

هوش هیجانی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در ارتباطات نقش بسزایی را در سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی ایفا می‌کند. شناخت این مؤلفه‌ها از چند بعد اهمیت دارد: ۱- از لحاظ نظری موجب گسترش دامنه علم در این حیطه خواهد شد. ۲- با توجه به ابعاد فرهنگی حاکم بر دانشجویان و اینکه در ایران تحقیقات کمی در این زمینه صورت گرفته می‌تواند تأثیر این مؤلفه را بر سلامت روان و موفقیت تحصیلی تا

-
- | | | |
|--------------|---------------|-----------------|
| 1. Ciarrochi | 2. Slaski | 3. Dawda & hart |
| 4. Petrids | 5. Pellitteri | 6. Brackett |
| 7. Lopes | | |

حدی مشخص نماید. ۳- از لحاظ کاربردی در صورت وجود تفاوت‌های آشکار در ظرفیتهای هوش هیجانی و مشخص ساختن مؤلفه‌های اصلی که پسران و دختران را از هم متمایز می‌کند و برنامه‌ریزی لازم برای تعدیل کاستی‌ها و ایجاد ظرفیتهای جبران‌کننده و مکمل می‌تواند از بروز و شیوع مشکلات آتی جلوگیری کند. به این ترتیب می‌توان امیدوار بود که نتایج این مطالعه تصویر عینی و گویایی از کم و کیف نارسایی‌ها و نقاط قوت دانشجویان ارائه داده و زمینه مناسبی برای برنامه‌ریزان بهداشت روانی فراهم نماید. نکته حایز اهمیت اینکه ظرفیتهای هوش هیجانی با افزایش سن گسترش یافته و آموزش‌های لازم در این زمینه می‌تواند موجب گسترش سریعتر این تواناییها گردد. بدیهی است شکل‌گیری ذهن علمی قوی و دستیابی به توانمندی‌ها و شایستگی‌های هیجانی و اجتماعی که از عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر سلامت روان‌شناختی، جسمانی و پیشرفت تحصیلی است. به‌منظور کسب موفقیت تحصیلی به‌صورت خلق‌الساعه تحقق نمی‌پذیرد، بلکه عوامل تشکیل‌دهنده این ظرفیت در طی سالیان تحول شخصیت شکل می‌گیرد. با توجه به اینکه هر یک از دیدگاهها و ابزارهای موجود در قلمرو هوش هیجانی مؤلفه‌های متفاوتی را در بر گرفته است، بنابراین هدف این پژوهش بررسی رابطه و تفاوت همبستگی‌های مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی دانشجویان برحسب جنس شرکت‌کنندگان (نقش تعدیل‌کنندگی جنس) است.

در این پژوهش سؤال‌های زیر بررسی شده است:

- ۱- آیا رابطه بین مؤلفه‌ها و نمره کلی هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی برحسب جنس شرکت‌کنندگان متفاوت است؟
- ۲- آیا رابطه بین مؤلفه‌ها و نمره کلی هوش هیجانی با موفقیت تحصیلی برحسب جنس شرکت‌کنندگان متفاوت است؟

روش پژوهش

این پژوهش از نوع همبستگی است که در زمره تحقیقات توصیفی به شمار می‌آید. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان (پسر - دختر) رشته‌های علوم انسانی، هنر، علوم پایه و فنی در مقطع کارشناسی دانشگاه تهران بودند. تعداد ۲۶۰ نفر دانشجو (۱۲۶ نفر پسر، ۱۳۴

نفر دختر) نمونه این تحقیق را تشکیل دادند و با روش نمونه‌گیری تصادفی به‌عنوان گروه نمونه انتخاب شدند و پرسشنامه‌ها اجرا شد. میانگین سنی کل آزمودنی‌ها ۲۲/۲۶ سال (دامنه ۱۹-۲۹، $SD= ۲/۲۹$) و میانگین سنی دانشجویان پسر ۲۲/۵۳ (دامنه ۲۰-۲۹، $SD= ۲/۲۱$) و میانگین سنی دانشجویان دختر ۲۱/۷۰ (دامنه ۱۹-۲۷، $SD= ۲/۱۴$) بود.

ابزارهای اندازه‌گیری

۱- پرسشنامه هوش هیجانی: این پرسشنامه ۴۰ سوالی که سیریا شرینگ^۱ (۱۹۹۹) برای ارزیابی هوش هیجانی ساخته، مشتمل بر یک نمره کلی (هوش‌بهر هیجانی کلی EQ) و پنج مؤلفه است. در اجرای مقدماتی (منصوری، ۱۳۸۰) این آزمون ۷ سوال به علت همبستگی کم با نمره کل آزمون حذف شده و در اجرای نهایی به ۳۳ سوال تقلیل یافت. میزان همسانی درونی آزمون ۳۳ سوالی در اجرای مقدماتی بر روی یک نمونه ۴۰ نفری براساس ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۵ بوده است و در اجرای نهایی همسانی درونی (پایایی درونی) پرسشنامه براساس ضریب آلفای کرونباخ از ضریب پایین ۰/۵۰ (مهارت‌های اجتماعی) تا ضریب بالای ۰/۶۴ (خودکنترلی) می‌باشد و ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰/۸۴ است. میزان روایی همزمان این پرسشنامه با مقیاس عزت‌نفس کوپر اسمیت ۰/۶۳ گزارش شده است. متن اصلی این آزمون ۷۰ سوال دارد و از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول ۴۰ سوال و قسمت دوم ۳۰ سوال دارد. در قسمت اول هر سوال بیانگر یک موقعیت زندگی است، آزمودنی باید خود را در آن موقعیت قرار دهد و یکی از گزینه‌ها که به حالات روحی او بیشتر نزدیک است انتخاب کند، در قسمت دوم در ابتدای هر سوال یک داستان ساختگی هیجانی آورده شده که از آزمودنی خواسته می‌شود تا پاسخ خود را با توجه به داستان انتخاب کند. از آنجا که این داستانها با فرهنگ جامعه ما همخوانی ندارد، بنابراین از قسمت اول این آزمون استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۷۴ است.

۲- پرسشنامه سلامت عمومی: فرم ۲۸ ماده‌ای پرسشنامه سلامت عمومی که گلدبرگ و هیلر^۲ (۱۹۷۹) به نقل از هومن، (۱۳۷۷) ساخته‌اند چهار مقیاس فرعی دارد و برای

1. Shering ,C

2. Goldberg. D.P&Hiller

غریبالگری اختلالات روان‌شناختی غیرسایکوتیک در مراکز درمانی و سایر جوامع طراحی و تدوین شده است. هر یک از مقیاس‌ها ۷ پرسش دارد. مقیاس‌های تشکیل‌دهنده عبارت است از: ۱) علایم جسمانی، ۲) اضطراب و اختلال خواب، ۳) اختلال در کنش اجتماعی و ۴) افسردگی و خیم. هومن (۱۳۷۷)، در پژوهشی تحت عنوان «استانداردسازی پرسشنامه سلامت عمومی (GHQ) بر روی دانشجویان دختر و پسر دوره‌های کارشناسی دانشگاه تربیت معلم در سال تحصیلی ۱۳۷۵-۷۶ بر روی یک گروه ۷۵۱ نفری، ضریب آلفای کرونباخ که نشان‌دهنده هماهنگی درونی است برای مقیاس‌های فرعی علایم جسمانی ۰/۸۵، علایم اضطراب ۰/۸۷، اختلال در کنش اجتماعی ۰/۷۹ و علایم افسردگی اساسی برابر ۰/۹۱ و برای کل مقیاس که نشان‌دهنده سلامت عمومی است برابر با ۰/۸۳ می‌باشد و همچنین مقدار ضریب روایی این آزمون برابر با ۰/۸۲ بوده است.

۳- **موفقیت تحصیلی:** در این پژوهش معدل کل واحدهای دوره لیسانس ملاک است.

تحلیل‌های آماری

داده‌های پژوهش با روشهای آماری میانگین، انحراف معیار، همبستگی پیرسون و آزمون تبدیل Z فیشر برای مقایسه دو همبستگی مستقل تجزیه و تحلیل شد. یکی از راههای بررسی اثر تعدیل‌کنندگی یک متغیر مقایسه همبستگی متغیرهای پیش‌بین و ملاک در سطوح مختلف متغیر تعدیل‌کننده است. در صورت معنادار بودن تفاوت همبستگی‌ها مشخص می‌شود که بین متغیر مستقل و تعدیل‌کننده در پیش‌بینی متغیر وابسته تعامل وجود دارد. به عبارتی این معناداری نشان می‌دهد که رابطه متغیر پیش‌بین و ملاک در سطوح مختلف متغیر تعدیل‌کننده متفاوت است (سرمد، ۱۳۷۸، دارلینکتون، ۱۹۹۰).

یافته‌ها

نتایج مندرج در جدول ۱ و ۲ نشان می‌دهد: بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی دانشجویان پسر و دختر همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنا که با افزایش سطح هوش هیجانی، سطح سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی آنان افزایش می‌یابد.

جدول ۱

جدول ۲

جدول ۳- تفاوت همبستگی مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی در دانشجویان پسر و دختر

مؤلفه‌ها و نمره کلی	خودآگاهی	خودکنترلی	خودانگیزی	همدلی	مهارت‌های اجتماعی	نمره کلی (EI)
علایم جسمانی	-۰/۲۳	-۰/۲۴	-۰/۰۲	-۰/۲۳	-۰/۱۶*	-۰/۲۳*
اضطراب و بی‌خوابی	-۰/۱۹	-۰/۰۲**	-۰/۰۶**	-۰/۱۹*	-۰/۱۷*	-۰/۰۸
اختلال در کنش اجتماعی	-۰/۱۳*	-۰/۰۰**	-۰/۰۱	-۰/۰۳	-۰/۰۷*	-۰/۰۴
افسردگی	-۰/۱۲**	-۰/۰۶*	-۰/۰۱	-۰/۱۴*	-۰/۱۵*	-۰/۱۵*
نمره کلی (GHQ)	-۰/۲۴	-۰/۰۹*	-۰/۰۲*	-۰/۲۱	-۰/۲۰*	-۰/۱۵
موفقیت تحصیلی	۰/۱۲*	۰/۰۲**	۰/۰۵**	۰/۰۵**	۰/۰۵**	۰/۰۰**

* P<۰/۰۵ ** P<۰/۰۱

در توضیح جدول ۳ می‌توان گفت، با توجه به نتایج مندرج در جدول ۱ که نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی دانشجویان پسر همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنا که با افزایش سطح هوش هیجانی، سطح سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی آنان افزایش می‌یابد. بدین ترتیب بین خودآگاهی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی، نمره کلی سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی؛ خودکنترلی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی و نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ خودانگیزی با اضطراب و بی‌خوابی، افسردگی و نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ همدلی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی و نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ مهارت‌های اجتماعی با اختلال در کنش اجتماعی؛ نمره کلی هوش هیجانی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی،

اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی، نمره کلی سلامت روان‌شناختی دانشجویان پسر همبستگی معناداری وجود دارد.

همچنین نتایج مندرج در جدول ۲ نشان می‌دهد که بین مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی دانشجویان دختر همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنا که با افزایش سطح هوش هیجانی، سطح سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی آنان افزایش می‌یابد. بدین ترتیب بین خودآگاهی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی و نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ خودکنترلی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی، نمره کلی سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی؛ خودانگیزی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی و نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ همدلی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی، نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ مهارت‌های اجتماعی با اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی، نمره کلی سلامت روان‌شناختی؛ نمره کلی هوش هیجانی با علایم جسمانی، اضطراب و بی‌خوابی، اختلال در کنش اجتماعی، افسردگی و نمره کلی سلامت روان‌شناختی دانشجویان دختر همبستگی معناداری وجود دارد.

بنابراین با توجه به یافته‌های جدول ۱ و ۲ و نتایج مندرج در جدول ۳ که تفاوت ضرایب همبستگی‌های مؤلفه‌های هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی دانشجویان پسر و دختر را نشان می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که ضریب همبستگی متغیرهای پژوهش در گروه پسران نسبت به دختران بیشتر بوده و به عبارت دیگر میزان تفاوت‌های موجود در متغیرهای پژوهش به نفع پسران است و در این پژوهش جنس به‌عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده اثرگذار بوده است.

بحث و تفسیر

نتایج پژوهش نشان داد که بین مؤلفه‌ها و نمره کلی هوش هیجانی با متغیرهای سلامت روان‌شناختی و موفقیت تحصیلی در دو گروه دانشجویان پسر و دختر همبستگی معناداری وجود دارد. بدین معنا که با افزایش هوش هیجانی، سطح سلامت روان‌شناختی و پیشرفت تحصیلی افزایش می‌یابد. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که تفاوت ضریب همبستگی

متغیرهای پژوهش در گروه پسران نسبت به دختران بیشتر بوده و به عبارت دیگر میزان تفاوت‌های موجود در متغیرهای پژوهش به نفع پسران است. در این پژوهش جنس به‌عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده اثرگذار بوده است. این نتایج با یافته‌های مایر و سالوی (۱۹۹۷)، گریون و همکاران (۲۰۰۸)، زُد و همکاران (۲۰۰۸)، شوت و همکاران (۲۰۰۷)، دلوایز و همکاران (۲۰۰۳)، مانتیز-برجس و آگوستو (۲۰۰۷)، تساسیس و نیکلا (۲۰۰۵)، لین و شوارتز (۱۹۸۷)، سیاروچی و همکاران (۲۰۰۲) اسلاسکی و کارت رایت (۲۰۰۲)، دادا و هارت (۲۰۰۰)، سیاروچی و همکاران (۲۰۰۱)، پارکر و همکاران (۲۰۰۴)، وان در زی و همکاران (۲۰۰۲)، استرنبرگ و واگنر (۱۹۹۳) به نقل از بار-آن، (۲۰۰۰)، انجمن روانپزشکی آمریکا (APA، ۱۹۹۸) و پتریدز و همکاران (۲۰۰۴) همخوانی دارد. تبیین‌های احتمالی که برای یافته‌های فوق مطرح است: افرادی که توانمندی کنترل هیجانات خود و دیگران را دارند؛ از حمایت اجتماعی و احساس رضایتمندی بهتری برخوردارند (سیاروچی و همکاران، ۲۰۰۱). چنین حالتی ممکن است به افزایش سطح سلامت روان‌شناختی آنان کمک نماید. احتمال دیگر اینکه برخی اشکال هوش هیجانی افراد را از استرس مصون داشته و منجر به سازگاری بهتر می‌شود. برای مثال توانایی کنترل هیجان با گرایش به حفظ خلق مثبت ارتباط دارد و منجر به پیشگیری از حالات افسردگی می‌شود (سیاروچی و همکاران، ۲۰۰۲).

مایر و سالوی (۱۹۹۷) یکی از فواید مهم توانایی تنظیم هیجان را بهبود هیجانات منفی و پرورش هیجانات خوشایند و مثبت می‌دانند. بنابراین افرادی که در تنظیم هیجانات خود مهارت دارند از توانایی بیشتری برای جبران حالات هیجانی منفی از طریق شرکت در فعالیتهای خوشایند برخوردارند و توانش‌های هیجانی در تعدیل استرس و سلامت روان‌شناختی نقش مهمی دارند. البته نکته مهم اینکه ساختارهای مرتبط با پیشرفت تحصیلی به‌طور عمده با عملکردهای شناختی و به‌خصوص تواناییهای حافظه و یادگیری شخص مرتبط هستند. در حالی‌که هوش هیجانی بیشتر با موفقیت فرد در روابط بین فردی مرتبط است. نتایج پژوهش انجمن روانپزشکی آمریکا (APA، ۱۹۹۸) نشان داد که زنان انعطاف‌پذیر که استرس را بهتر تحمل کردند، اغلب دارای سطح بالایی از هوش هیجانی با هوش بین فردی و درون فردی بودند. افرادی که از هوش هیجانی یا توانمندی‌های هیجانی بالاتری برخوردار بودند موفقیت تحصیلی بهتری

را نشان دادند. توانمندی‌های بالای فرد می‌تواند در برآوردن استلزام‌های محیط و کنار آمدن یا مقابله با فشارهای روزمره کمک کند.

براساس پژوهش‌های کنی و دنالدسون (۱۹۹۱) وابستگی دانشجویان زن به والدین (پدر و مادر) بیشتر از دانشجویان مرد است. حمایت عاطفی و هیجانی والدین تأثیر مهمی در توانایی اجتماعی و سلامت روان آنها دارد. بدین ترتیب دانشجویانی که بیشتر از طرف خانواده حمایت می‌شوند، از نظر توانایی اجتماعی و سلامت روانی نسبت به دانشجویانی که کمتر از طرف خانواده حمایت می‌شوند، وضع بهتری دارند. حمایت‌های عاطفی والدین همراه با حمایت از استقلال دانشجو و ایجاد وابستگی توأم با اطمینان و بدون نگرانی می‌تواند در قدرت سازگاری او با محیط دانشگاه مؤثر باشد.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که امروزه بسیاری از محققان معتقدند که اگر فرد از نظر هیجانی توانمند باشد بهتر می‌تواند با چالش‌های زندگی مقابله کند و توانش‌های هیجانی در تشخیص پاسخ‌های هیجانی مناسب در رویارویی با رویدادهای روزمره، گسترش دامنهٔ بینش و ایجاد نگرش مثبت دربارهٔ وقایع و هیجانات نقش مؤثری دارند. بنابراین افرادی که توانایی تشخیص، کنترل و استفاده از این توانش‌های هیجانی را دارند از حمایت اجتماعی، احساس رضایتمندی و سلامت روان‌شناختی بیشتری برخوردار خواهند شد.

این پژوهش مانند اکثر پژوهش‌هایی که در علوم رفتاری صورت می‌گیرد با محدودیتهایی همراه بود که شناخت آنها، برای انجام پژوهش‌های بعدی و تلاش برای کاهش یا رفع این محدودیتهای منطقی به نظر می‌رسد. در ضمن نتایج پژوهش مواردی را روشن ساخت که توجه به آنها می‌تواند راهگشای پژوهش‌های جدید و سازندهٔ آتی باشد.

محدودیت‌ها

گروه نمونهٔ این پژوهش را دانشجویان گروه سنی معینی تشکیل می‌دهند، لذا برای تعمیم نتایج به دانشجویان دیگر با احتیاط عمل شود. برای سنجش پیشرفت تحصیلی دانشجویان ابزاری وجود نداشت، بنابراین در این پژوهش از معدل کل واحدهای دورهٔ لیسانس استفاده شد.

پیشنهادها

- ۱- از آزمونهای هوش هیجانی دیگری که هنجاریابی شده‌اند در جامعه دانشجویی استفاده شود.
- ۲- پژوهش‌های مقایسه‌ای بین دانشجویان پزشکی و غیرپزشکی و مقاطع تحصیلی مختلف انجام شود.

منابع

- سرمد، زهره. (۱۳۷۸)، «متغیرهای تعدیل‌کننده و واسطه‌ای: تمایزات مفهومی و راهبردی»، *پژوهش‌های روان‌شناختی*، دوره ۵، شماره ۳ و ۴.
- منصوری، بهرام. (۱۳۸۰)، «هنجاریابی آزمون هوش هیجانی سیبریا شرینگ برای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی مستقر در تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۷۷)، *استانداردسازی پرسشنامه سلامت عمومی بر روی دانشجویان دوره کارشناسی دانشگاه تربیت معلم، پژوهش، حوزه معاونت دانشجویی و فرهنگی مرکز مشاوره دانشجویی دانشگاه تهران*.

- APA. (1998). Achivement and intellectual development patterns. *Journal of college student develop* 36. 468-478.
- Bar-on, R. (2000). *The hand book of emotional intelligence*. Tossey-Bass, wiley company, sanfrancisco.
- Bar-On, R. (2001). Emotional intelligence and self-actualization. In. Ciarrochi, J.P.Forgas, & J.D. Maye (Eds) *Emotional intelligence in every day life: A scientific inquiry* (pp. 82-97). Philadelphia, PA: Psychology Press.
- Bar-on, R. (2002). *The handbook of emotional intelligence*. Tossey-Bass, wileycompany, anfrancisco.
- Bar-On, R., Brown, J.M., Kirkcaldy, B.D., & Thome, E.P. (2000). Emotional expression and implications for occupational stress; an application of the Emotional Quotient Inventory (EQ-i). *Personality and Individual Differences*, 28, 1107-1118.

- Brackett, M.A., Mayer, J.D. & Warner, R.M. (2004). Emotional intelligence and its relation to everyday behaviour. *Personality and Individual Differences*, 36, 1387-1402.
- Corsini, R.J. (1999). *The dictionary of psychology*. Publishing office: Brunner/ Mazel
- Cherniss, Cary. (2000). *Emotional intelligence: what it is and why it matters*.
www.yahoo.com
- Ciarrochi, J., Chan, A.Y.C., Caputi, P., & Roberts, R. (2001). Measuring emotional intelligence. In C. Ciarrochi, J.P. Forgas, & J.D. Mayer (Eds.), *Emotional intelligence in everyday life: a scientific inquiry* (pp 25–45). Philadelphia, PA: Psychology Press.
- Ciarrochi, J., Deane, F., & Anderson, S. (2002). Emotional intelligence moderates the relationship between stress and mental health. *Personality and Individual Differences*, 32, 197–209.
- Cooper, R.K., & Sawaf, A. (1997). *Executive EQ: Emotion intelligence in leadership and organizations*. New York: Grosset /Putnam.
- Cole, P.M. (1986). Children's spontaneous control of facial expression. *Child development*, 57, 97-135.
- Darlington, R.B. (1990). *Regression analysis and linear models*. New York: McGraw-Hill.
- Dawda, D. & Hart, S.D. (2000). Assessing emotional intelligence: reliability and validity of the Bar-On Emotional Quotient Inventory (EQ-i) in university students. *Personality and Individual Differences*, 28, 797– 812.
- Dulewicz, V., & Higgs, M. (1998). Emotional intelligence: Can it be measured reliably and validly using competency data? *Competency*, 6, 1-15.
- Dulewicz, V., Higgs, M., & Slaski, M. (2003). Measuring emotional intelligence: content, construct, and criterion-related validity. *Journal of Managerial Psychology*, 18, 405–420.

- Extremera, N. and Fernández- Berrocal. P. (2006). Emotional Intelligence as Predictor of Mental, Social, and Physical Health in University Students. *The Spanish Journal of Psychology*.9. 1. 45-51.
- Fitness, J. (2001). Emotional intelligence and intimate relationships. In J. Ciarrochi, J.P. Forgas, & J.D. Mayer (Eds), *Emotional intelligence in every day life: A scientific inquiry* (pp. 98–112). Philadelphia, PA: Psychology Press.
- Flury, J., & Ickes, W. (2001). Emotional intelligence and empathetic accuracy. In J. Ciarrochi, J.P. Forgas, & J.D. Mayer (Eds), *Emotional intelligence in every day life: A scientific inquiry* (pp. 113–132). Philadelphia, PA: Psychology Press.
- Fernández-Berrocal, P., Alcaide, R., Extremera, N. & Pizarro, D. (2006). The Role of Emotional Intelligence in Anxiety and Depression among Adolescents. *individual difference research* 4(1)16-27.
- Goleman, D.(1995). *Emotional intelligence*. New York: Bantam.
- Greven, C., Chamorro-Premuzic, T., Arteché, A. & Furnham, A. (2008). A hierarchical integration of dispositional determinants of general health in students: The Big Five, trait Emotional Intelligence and Humour Styles. *Personality and Individual Differences*, 44,7, 1562-1573.
- Kenny, M.E. & Donaldson, G.A. (1991). Contributions of parental attachment and family structure to the social and psychological functioning of first-year college student. *Journal of counseling psychology*, 38,470-486.
- Lane. R.D. & Schwartz. G.E. (1987). Levels awareness: A cognitive developmental theory and its application to psychopathology. *American Journal of psychiatry*. 144,133-143.
- Lopes, P.N., Salovey, P. & Straus, R. (2003). Emotional intelligence, personality, and the perceived quality of social relationships. *Personality and Individual Differences*.35,641-658.

- Maloff, J.M., & schutte, N.S. (1998). Games to enhance social and emotional skills. Springfield, il: Charles thomas.
- Montes-Berges, B & Augusto, J.M. (2007). Exploring the relationship between perceived emotional intelligence, coping, social support and mental health in nursing students. *Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing*, 14.2.163-171.
- Martinez-Pons, M. (1997). The relation of emotional intelligence with selected areas of personal functioning. *Imagination, Cognition and Personality*, 17, 3-13.
- Mayer, J.D,& Salovey, P. (1997). What is emotional intelligence? In P. Salovey, & D. Sluyter (Eds), *Emotional development and emotional intelligence: Educational implications*. New York: Basic Books.
- Mayer, J.D., David, R. Caruso, D.R. & Salovey, P. (1999). Emotional intelligence meets traditional standards for an intelligence. *Personality and Individual Differences*.27, 267-298.
- Nikolaou, I. & Tsaousis, I. (2002). Emotional intelligence in the workplace: Exploring its effects on occupational stress and organisational commitment. *The International Journal of Organizational Analysis*, 10, 327-342.
- Pellitteri, J. (2002). The relationship between emotional intelligence and ego defense mechanisms. *The journal of psychology*, 136 (2), 182-194.
- Piaget, J. (1950). *The Psychology of Intelligence*. Routledge, London, England.
- Pertrids, K.V; Frederickson, N & Furnham, A (2004). The role of trait emotional intelligence in academic performanc and deviant behavior at school. *Personality and individual defference* 36, 277-293.
- Palmer, B., Walls, M., Burgess, Z., & Stough, C. (2000). Emotional intelligence and effective leadership. *Leadership and Organization Development Journal*, 22, 5-11.
- Palmer, B., Donaldson, C., & Stough, C. (2002). Emotional intelligence and life satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 33, 1091-1100.

- Parker, J.D.A., Summerfeldt, L.J., Hogan, M.J., & Majeski, S.A. (2004). Emotional intelligence and academic success: Examining the transition from high school to university. *Personality and Individual Differences*, 36, 163–172.
- Rice, C.L. (1999). A quantitative study of emotional intelligence and its impact on team performance. Unpublished master's thesis, Pepperdine University, Malibu, CA.
- Rode, J.C., Mooney, C.H., Arthaud-day, M.L., Near, J.P. Rubin, R.S., Baldwin, T.T & Bommer, W.H. (2008). An examination of the structural, discriminant, nomological, and incremental predictive validity of the MSCEIT© V2.0. *Intelligence*, 36,4,350-366.
- Salovey, P., Bedell, B.J., Detweiler, J.B & Mayer, J.D. (2000). current directions in emotional intelligence research. *Handbook of emotions*, Newyourk: Gailford press.
- Salovey, P. & Mayer, J.D. & Caruso, D. (2002). The positive psychology of emotional intelligence. In C.R. Snyder & S.J. Lopez (Eds.) (2002). *The Handbook of Positive Psychology* (pp. 159-171). NewYork: Oxford University Press.
- Salovey, P. & Mayer, J.D. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, Cognition and Personality*, 9, 185–211.
- Slaski, M., & Cartwright, S. (2002). Health, performance and emotional intelligence: An exploratory study of retail managers. *Stress and Health*, 18, 63–68.
- Schutte, N.S., malouff, J., coston, J., Jedlicka, C. & wnnedorf, G. (2001), emotional intelligence and interpersonal relations. *The journal of social psychology*, 141 (4), 523-536.
- Schutte, N.S. Malouff, J.M. Thorsteinsson, E.B., Bhullar, N. and Rooke. S.E. (2007). A meta-analytic investigation of the relationship between emotional intelligence and health. *Personality and Individual Differences*. 42.921-933.

- Saarni, C. (2000). Anobservational study of childrens attempt to manitor their expressive behavior. *child development*,55,1504 -1513.
- Saklofske, D.H., Elizabeth, J. Austin, Galloway, J. & Davidson, K. (2007). Individual difference correlates of health-related behaviours: Preliminary evidence for links between emotional intelligence and coping. *Personality and Individual Differences*,42, 3,491-502.
- Thorndike, E.L. (1920). Intelligence and its uses. *Harper's Magazine*, 140, 227-235.
- Tsaousis, I., Nikolaou, I. (2005). Exploring the relationship of emotional intelligence with physical and psy- chological health function ng .*Stress and Health*, 21,77-86.
- Thompson, B.L., Waltz, J., Croyle, K. & Pepper, A.C. (2007). Trait meta- mood and affect as predictors of somatic symptoms and life satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 43,7,1786-1795.
- Van der Zee, K., Thijs, M., & Schakel, L. (2002). The relationship of emotional intelligence with academic intelligence and the Big Five. *European Journal of Personality*, 16, 103-125.
- Vakola, M., Tsaousis, I., & Nikolaou, I. (2004). The effects of emotional intelligence and personality variables on attitudes toward organizational change. *Journal of Managerial Psychology*, 19, 88-110.
- Weisinger, H. (1998). *Emotional intelligence at work*. San Francisco, CA: Jossey-Bass.
- Wechsler, D. (1943). Nonintellective factors in general intelligence. *Journal of Abnormal Social Psychology*, 38, 100-104.
- Wechsler, D. (1958). *The Measurement and Appraisal of Adult Intelligence* (4th ed.). William and Wilkins, Baltimore, MD.

تاریخ وصول: ۸۸/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۹